

مبانی تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل و هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌های آن در گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه

ناصر اسدی^۱

دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

امیر رضائی‌پناه^۲

دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی از دانشگاه تبریز

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۱/۲۱

چکیده

گفتمان سیاست خارجی امام خمینی (ره)، با وجود داشتن مبانی وثیق استراتژیک و دیپلماتیک، ایدئولوژیک و عقیدتی است. انقلاب اسلامی، کانون گفتمان امام (ره) را سامان می‌دهد. گفتمان سیاست خارجی بنیانگذار انقلاب اسلامی، استوار بر مرکز‌کشی میان خود و دیگری است. در این منطق دگرسازانه، نظام بین‌الملل به دو کیان مستکبر و مستضعف تقسیم می‌شود. این پژوهش بر آن است تا با نظر به گفتمان رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، نشان دهد که این گفتمان دنباله منطقی گفتمان امام در فضایی متحول است. شرایط ویژه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز ویژگی‌های شخصیتی آیت‌الله خامنه‌ای، ایشان را به‌سوی درپیش‌گیری خوانشی عمل‌گراتر، در چهارچوب گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، سوق داده است. این گفتمان، عصاره سیاست خارجی ایران بوده و سه مفهوم اسلام انقلابی، امنیت ملی و منافع ملی را در نسبت‌هایی گوناگون مفصل‌بندی می‌کند. در این منطق، دو بلوک سلطه‌گر و سلطه‌ستیز در برابر یکدیگر قرار گرفته و هویت - دیگری و منطق تفاوت - زنجیره هم‌ارزی نظام بین‌الملل را معنا می‌بخشند. نوشتار پیش رو، پس از طرح کلان‌گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، مبانی تقسیم جهان و هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌های آن را در ذیل پرداختن به دو مفهوم هویت و دیگری و زنجیره هم‌ارزی و منطق تفاوت برجسته می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: هویت، گفتمان، نظام بین‌الملل، سلطه، سیاست خارجی ج. ا. ایران، آیت‌الله خامنه‌ای.

1. nasser.assadi@gmail.com

2. a.rezaeipanah@gmail.com

انقلاب اسلامی ایران موج تازه‌ای از معانی را وارد عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل ارائه نمود. این سامانه معنایی، استوار بر هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و انسان‌شناسی ویژه‌ای بوده و بیش از هر جای دیگر در گفتمان امام خمینی (ره) نمود یافت. گفتمان امام خمینی (ره) با داشتن سه کیان ایدئولوژیک (استوار بر اسلام انقلابی)، استراتژیک (دربدارنده کنش‌های امنیت‌پایه و استوار بر امنیت ملی) و دیپلماتیک (ناظر بر کنش‌های نرم‌افزاری و گفتگو و مذاکره‌محور در راستای برآوردن منافع ملی)، نظام بین‌الملل را در سایه دوقطبی مستکبر - مستضعف ترسیم می‌نمود. این اندیشه برآمده از ایده دیرپای رویارویی خیر و شر و پایگاه ایشان به‌عنوان رهبری مذهبی بود. از دید بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، جهان صحنه پیوسته رویارویی دو نیروی خیر و شر می‌باشد و در این نبرد پیروزی واپسین با نیروی خیر و راستی است.

پس از رحلت امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی رسید. این برآمدن، در حالی روی می‌داد که فضای درونی، منطقه‌ای و بین‌المللی دوران گذاری جدی را پشت سر می‌گذارد. افزون بر این، ویژگی‌های شخصیتی متفاوت آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به امام، زمینه‌ساز نقش‌آفرینی بیش‌تر ایشان در سیاست خارجی شد. گفتمان سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای که با عنوان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه تعبیر شده، بر پایه تقسیم‌بندی‌ای دوگانه از نظام بین‌الملل سامان یافته است. در این دوگانه، دو جبهه سلطه‌گر و سلطه‌ستیز در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و جبهه سومی به‌نام بلوک سلطه‌پذیر نیز به‌عنوان دنباله‌رو و طفیلی بلوک سلطه وجود دارد. بلوک سلطه‌پذیر، در حقیقت دربدارنده دولت‌هایی است که یا تسلیم منفعلانه در برابر نظام سلطه را پذیرفته‌اند و یا به‌هم‌پیمانان منطقه‌ای و جهانی‌اش بدل شده‌اند. در نظم کنونی، جمهوری اسلامی رهبری بلوک ضدسلطه را برعهده داشته و ایالات متحده نماینده سلطه‌گران است.

نوشته پیش‌رو با کانون قراردادن سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای در دوران رهبری ایشان، نامبردار به گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، تقسیم محیط بین‌الملل و مبانی واگرایی و همگرایی در آن را، از دید این گفتمان مورد پرسش قرار داده است. نویسندگان بر آنند که در گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، جهان در چهارچوب دو بخشی سلطه‌گر - سلطه‌ستیز تقسیم‌پذیر است. این دو وجهی، بنیاد همگرایی‌ها و واگرایی‌های نظام بین‌الملل،





در حوزه نظر و کنش را تبیین می‌کند. این تقسیم‌بندی، تبیینی اساسی برای سیاست‌های اعلامی و اعمالی جمهوری اسلامی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به دست می‌دهد. جستار برای واکاوی این بستر، موضوعات خود را در چند بخش سازماندهی می‌نماید. نخست مفاهیم اساسی تعریف می‌شود و پس از بازنمایی چهارچوب کلی گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، معضله پژوهش در چهارچوب مفاهیم گفتمانی مطرح شده، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. توضیح آن‌که، با توجه به چهارچوب گفتمانی مقاله، نخست چهار مفهوم هویت، دیگری، زنجیره هم‌ارزی و منطق تفاوت توضیح داده می‌شود. این موارد، به مثابه زمینه‌هایی است که در چهارچوب آن، یک گفتمان، مرزهای خود را با دیگر گفتمان‌ها شناسایی می‌کند. برای عملیاتی کردن این موضوع، بیش از هر چیز از خوانش گفتمانی ارنستو لاکلا و شنتال موفه (مکتب اسکس) بهره گرفته شده است.

کیستی و دیگری

کیستی یا هویت به مثابه شناسنامه‌ای است که هر گفتمان از خود ارائه می‌دهد. هویت پاسخ‌گوی پرسش‌هایی است که ناظر بر معنادهی، در سطوح فردی، اجتماعی، ملی و جهانی است. کیستی در نسبت مستقیم با نشانه مرکزی و چگونگی مفصل‌بندی دیگر نشانه‌ها و معانی به گرد آن می‌باشد. از دید لاکلا و موفه کیستی امری است که در بستر گفتمان‌ها پدید می‌آید. گفتمان‌ها در یک پویش دوسویه، فرد و جامعه پیرو خود را معنا کرده، بدان هویت می‌بخشند. کنش هویت به شیوه‌هایی بستگی دارد که در آن‌ها هویت‌های اجتماعی در گفتمان شکل می‌یابند؛ کنش ارتباطی اینکه چگونه روابط اجتماعی میان مشارکت‌های گفتمانی نمایان و واکاوی شده، کنش پنداری شیوه‌هایی که در آن‌ها متن بر جهان و فرایندها، موجودیت‌ها و روابط دلالت دارد. هالیدی هویت و کنش‌های وابسته را به عنوان کنش‌ها میان فردی توصیف می‌نماید (فرکلاف، ۲۰۰۶: ۶۴-۶۵). هویت بخشی فرایندی پیچیده است. بخشی از پیچیدگی آن از این واقعیت برمی‌خیزد که باید تمایزی میان جنبه‌های فردی و اجتماعی هویت قائل شد. هویت را نمی‌توان به هویت اجتماعی کاهش داد؛ هویتی که بدان معناست که هویت بخشی تنها فرایندی بافتی است نه یک مسئله زبانی. نظریه پساساختاری و پسامدرن هویت را با گفتمان همراه ساخته و گفته می‌شود هویت (یا سوژه) تأثیری از گفتمان است که در آن شکل یافته است (فرکلاف، ۲۰۰۴: ۱۶۰).

هویت مفهومی چندمعنایی است و این از نقاط قوت زایشی شایان توجه آن است. فراگرد پیکربندی هویت را می‌توان پیوسته توصیف کرد. در یک کران، ابزاری بدیع از مشخصه‌های سازنده قرار دارد و در کرانی دیگر، تجلی بسیج اجتماعی که به کنش‌های غیرمدنی می‌انجامد و تبدیل انرژی بدیع به قدرت سیاسی را به همراه داشت (آلونسو، ۲۰۱۱: ۸ و معلوف، ۲۰۰۳: ۳۷). افراد هویت اجتماعی خود را با پی بردن به ویژگی‌های شخصی خود بر اساس مشاهدات و تعامل با محیط اجتماعی خویش طرح‌ریزی می‌نمایند. شکل‌گیری هویت از راه مقایسه با دیگری، مؤلفه شایان توجه دیگری است. در واقع خود و دیگری سرشت جبرگرایانه دوسویه‌ای دارند. تمایز آن‌چه خود و آن‌چه دیگری می‌شود به جنبه هسته‌ای شکل‌گیری هویت اجتماعی تبدیل می‌گردد (لاکلا، ۱۹۹۴: ۸).

دیگری برآیند فراگردی گفتمانی است که به وسیله آن چیره درون گروهی (ما؛ خود)، چندین چیره برون‌گروهی (دیگری؛ آن‌ها) می‌سازد. این امر با نشان‌دار کردن تفاوتی - واقعی یا پنداری - صورت می‌گیرد که به عنوان نفی هویت و به همین ترتیب انگیزه‌ای برای تبعیض بالقوه عرضه می‌نماید. در واقع، غیریت به پهنه گفتمانی برمی‌گردد و دگرسازی دربردارنده کاربست اصولی است که به افراد امکان طبقه‌بندی در دو گروه آن‌ها و ما را می‌دهد (استاسزک، ۲۰۰۸: ۲). از آن‌جا که هرگونه جست‌وجو برای هویت دربردارنده تمایزبخشی به یکی از چیزهایی است که آن فرد نیست، سیاست هویت همواره و اساساً سیاستی برای ایجاد تفاوت است. هویت‌ها را می‌توان نگه داشت و استوار کرد و این امر تنها با کنار زدن تفاوت و غیریت امکان‌پذیر است. مذاکره هویت/تفاوت مسئله‌ای سیاسی است که دموکراسی‌ها در سطح جهانی با آن روبرو هستند (دوسیلیا و همکاران، ۱۹۹۹: ۱۵۴). فراگرد دگرسازی را می‌توان نمونه‌ای از شناسایی اجتماعی و طبقه‌بندی دانست (مک‌کوردیک، ۲۰۱۲: ۱۳-۱۲). در هویت اجتماعی باید تمایزهایی ایجاد کرد که به تبیین مفهوم کارگزار می‌انجامد. افراد ناخودآگاه به عنوان نخستین کارگزاران در معرض محیطی قرار می‌گیرند که در آن به دنیا می‌آیند و در آغاز هیچ حق انتخابی ندارند؛ محیطی که آنان را رعیت یا نجیب‌زاده، طبقه کارگر یا متوسط، زن یا مرد می‌سازد. دست‌یابی به هویت اجتماعی، به معنای واقعی کلمه، مسئله‌ای از توانا بودن در پنداشتن نقش‌های اجتماعی است که آن‌ها را با شخصیت (یا هویت شخصی خود) تأمین می‌نمایند و آن را به شیوه‌ای متمایز نمایان می‌سازند (فرکلاف، ۲۰۰۴: ۱۶۱-۱۶۰). هیچ‌گاه نمی‌توان به هویتی نهایی رسید؛ مجموعه‌ای از موقعیت‌های سوژگی که چهارچوبی



نظری پیشنهاد می‌دهند، به‌عنوان گفتمان توصیفی کاملی عمل می‌نماید. عوامل محدودکننده موقعیت‌یابی‌های ساختاری را تحت تأثیر قرار می‌دهند اما با این وجود نمی‌توان گفت که کل فرایند هویت‌سازی همواره ناتمام می‌ماند؛ این فرایند تاحدودی برای تعلیق و نزاع باز می‌ماند (اسمیت، ۲۰۰۳: ۶۸). هیچ هویت گفتمانی پدید نمی‌آید مگر آن‌که یک گفتمان رقیب را به‌عنوان دیگری در کنار خویش ببیند. این دیگری دست‌کم در دو سطح درونی و بیرونی شناخت‌پذیر است (لاکلا و موفه، ۲۰۰۱: ۶۱-۵۴).

مفهوم منازعه یا خصومت برای تبیین نسبت میان کیستی و دیگری طرح شده است. خصومت‌ها نه ارتباطی مفعولی و منفعلانه که روابطی پویا هستند که محدودیت‌های همه مفعول‌ها را نمایان می‌سازند. جامعه به‌دور محدودیت‌هایی سامان می‌یابد که برآیند خصومت‌هاست (لاکلا و موفه، ۲۰۰۱: xiv). ضدیت امری است که از راه آن، گروه‌ها، جوامع و کارگزاران، مرزهای سیاسی خود را باز می‌شناسند و از راه فرایند دگرسازی، هویت خود را می‌سازند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۸۵). به گفته لاکلا، میزان مشخصی از نظام‌مندی برای بالابردن سطح معینی از معنا نیاز است و این نظام‌مندی سیستم را تنها می‌توان با محدوده‌ای تضمین کرد که از نظر سرشتی متمایز نیست بلکه خصومت‌آمیز است. اگر نظام‌مندی سیستمی، که لاکلا بودن سیستم می‌نامد، پی‌آمد مستقیمی از محدوده انحصاری باشد، در نتیجه خصومت به‌عنوان مبنای سیستم به کار می‌رود؛ در حالی که به‌صورت هم‌زمان هویت سیستم را واژگون می‌سازد (مارشارت، ۲۰۰۷: ۱۴۶).

مکانیسم‌های برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به‌عنوان ابزار خصومت‌سازی، به‌گونه‌های گوناگون در کنش و واکنش میان گفتمان‌ها مؤثر است: برجسته‌سازی نشانه‌های مورد نظر خود و حاشیه‌رانی نظام معانی و نشانه‌های گفتمان رقیب، و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و کاستی‌های رقیب از آن‌ها است. در واقع برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای نگه‌داشت و پایایی قدرت و پیوستار هژمونی یک گفتمان است. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی دارای دو چهره نرم و سخت‌افزاری است که بیان‌گر نرم و سخت‌ابزار قدرت‌اند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی‌های نرم‌ابزاری در چهارچوب زبان، و برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های سخت‌ابزاری، به‌گونه‌های گوناگونی چون توقیف، حبس، اعدام، ترور، تظاهرات خیابانی و مانند آن نمود پیدا می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۱۲).



زنجیره هم‌ارزی و منطق تفاوت

در شکل‌دهی به زنجیره هم‌ارزی از هر یک از طرف‌های بحث موقعیت‌های سوژگی متفاوتی با یکدیگر مفصل‌بندی می‌شوند. این یکی از منطق‌های اجتماع است که منطق هم‌ارزی خوانده می‌شود (لاکلا و موفه، ۱۹۸۵: ۱۳۰-۱۲۷). منطق هم‌ارزی منطقی از ساده‌سازی فضای سیاسی است در حالی که منطق تفاوت منطقی از توسعه و فزونی پیچیدگی آن می‌باشد. منطق تفاوت به این سمت گرایش دارد که محور همنشینی زبان را گسترش دهد - تعداد جایگاه‌هایی که می‌توانند در رابطه یک ترکیب و پیوستار با یکدیگر وارد شوند - در حالی که منطق هم‌ارزی محور جانشینی را - یعنی مؤلفه‌هایی که جانشین هم می‌شوند - گسترده می‌کند، و بنابراین شمار جایگاه‌هایی که می‌توانند ترکیب شوند را کاهش می‌دهد (لاکلا و موفه، ۱۹۸۵: ۱۳۰). بدیهی است که منطق تفاوت برای محدودیت‌سازی کافی نیست چرا که اگر منحصراً چیره بود، هرآنچه در پس آن بود، می‌توانست تفاوت‌های دیگر باشد. زنجیره هم‌ارزی هرچیزی که فراتر از حدود باشد را به‌عنوان چیزی که آن نیست، می‌سازد. تنها از راه منفی‌بودن، تقسیم و خصومت است که یک ساخت می‌تواند به خود به صورت افقی کلی شکل دهد. به هر روی، منطق هم‌ارزی تنها انتزاعی‌ترین و عام‌ترین وضعیت وجودی هرگونه صورت‌بندی است. برای این که بتوانیم از آرایش هژمون سخن بگوییم باید وضعیت دیگری را معرفی نماییم که حاصل تحلیل‌های پیشین باشد و همانا بازتعریف مکرر فضا‌های سیاسی و اجتماعی و فرایندهای پایدار جایگزینی محدودیت‌های شکل‌دهنده تقسیمات اجتماعی است، که مناسب جوامع معاصر می‌باشند (لاکلا و موفه، ۱۹۸۵: ۱۴۳-۱۴۴).

منطق هم‌ارزی منطقی است که در آن همه خواسته‌ها، به‌رغم ویژگی متفاوت‌شان به این سمت گرایش دارند که خود را دوباره پیوندزده، چیزی را بسازند که زنجیره هم‌ارزی خوانده می‌شود. این بدان معناست که خواسته هر فردی از نظر ساختی جداست: از یک سو خود تعیین شده خویش است و از سوی دیگر، از راه ارتباطات هم‌ارزی، به تمامیت دیگر خواسته‌ها اشاره دارد (پانیزا، ۲۰۰۵: ۳۷). منطق تفاوت که با محور همنشینی زبان همراه است، شمار موقعیت‌هایی که می‌توان در یک گفتمان ترکیب کرد را کاهش داده به تقسیمی عملی از فضای سیاسی می‌انجامد که کشمکش‌های سیاسی را به خصومتی میان ما و دیگران، خیر و شر ساده‌سازی می‌نماید (پانیزا، ۲۰۰۵: ۲۳۴). در منطق‌های شکل‌دهنده اجتماع دو نوع کنش وجود دارد: منطق تفاوت که موقعیت‌های ویژه‌ای را در طیف اجتماعی بنیاد می‌نهد و منطق هم‌ارزی که به خصوصیات ویژه بر مبنای جایگزین‌پذیری در شمار بی‌کرانی از دیگر





خصوصیات جامعیت می‌بخشد (باتلر و همکاران، ۲۰۰۰: ۱۹۴-۱۹۳). منطق تفاوت حلقه‌های زنجیره هم‌ارزی را از هم جدا می‌نماید (باتلر و همکاران، ۲۰۰۰: ۳۰۴). هنگامی که زنجیره هم‌ارزی به عنوان مقوله‌ای سیاسی عملیاتی شود، به این نیاز می‌یابد که هویت‌های ویژه‌ای اعلام نمایند که با دیگر هویت‌ها وضعیتی از تعیین‌شدگی لزوماً ناتمام را به اشتراک دارند. این‌ها اساساً مجموعه‌ای از تفاوت‌ها هستند که به وسیله آن‌ها پدیدار می‌شوند و این مجموعه از تفاوت‌ها مشخصه‌های ساختاری پهنه سوسیالیسم سیاسی را می‌سازند (باتلر و همکاران، ۲۰۰۰: ۳۱). دو شیوه برای ساختن اجتماع وجود دارد (لاکلا، ۲۰۰۵: ۷۹-۷۸): نخست، تأکید بر خصوصیات برجسته که ارتباطشان با دیگر خصوصیات از سرشتی متفاوت باشد و دوم، واگذاری جزئی ویژگی‌های برجسته؛ تأکید بر این که همه شرکت‌کنندگان از نظر هم‌ارزی چه مشترکاتی دارند. حالت دوم ساخت جامعه، ایجاد مرز خصومت‌آمیز را دربر دارد در حالی که حالت اول این گونه نیست. بنابراین می‌توان ویژگی نخست جامعه‌سازی را منطق تفاوت و ویژگی دوم را منطق هم‌ارزی نامید. هویداست که می‌توان این گونه نتیجه گرفت که پیش شرط پیدایی پوپولیسم گسترش منطق هم‌ارزی به بهای منطق تفاوت است. اگر هیچ گونه زنجیره هم‌ارزی میان منافع پدیدار نشود، در این صورت هیچ خواسته پوپولیستی یا اراده جمعی وجود نخواهد داشت و بدون اراده جمعی، هیچ تغییر قائم به ذاتی رخ نمی‌دهد (مک‌فیل، ۲۰۱۰: ۱۳۷). لاکلا بر این باور است که بیشینه منافع تنها به خواسته‌هایی ویژه بستگی ندارد بلکه موقعیت سوژگی را نیز در نظر دارد (لاکلا، ۲۰۰۵: ۸۶). هیچ هویت سیاسی رادیکال یا مقایسه‌پذیری در اصطلاحات پلورالیسم وجود ندارد چرا که هویت‌ها تنها در پهنه سیاسی در حدی پدیدار می‌شوند که بتوانند به عنوان اعضای در رقابت‌های پلورالیستی هنجارسازی یا هم‌سان شوند (چمبرز، ۲۰۰۴: ۱۸۹). آن گونه که لاکلا می‌گوید، مطمئناً نه به هم‌پیوستگی منطقی عناصر گفتمانی و نه حضور کنترل‌گر یک نشانه متعالی فراتر از تفاوت‌ها، و نه انگاشتن یک سوژه معنابخشی که به یک ساختار گفتمانی، یگانگی و خوانایی می‌دهد، می‌تواند یک ساختار گفتمانی را به هم پیوسته نماید (پارامشوار، ۲۰۱۲: ۱۹۴).

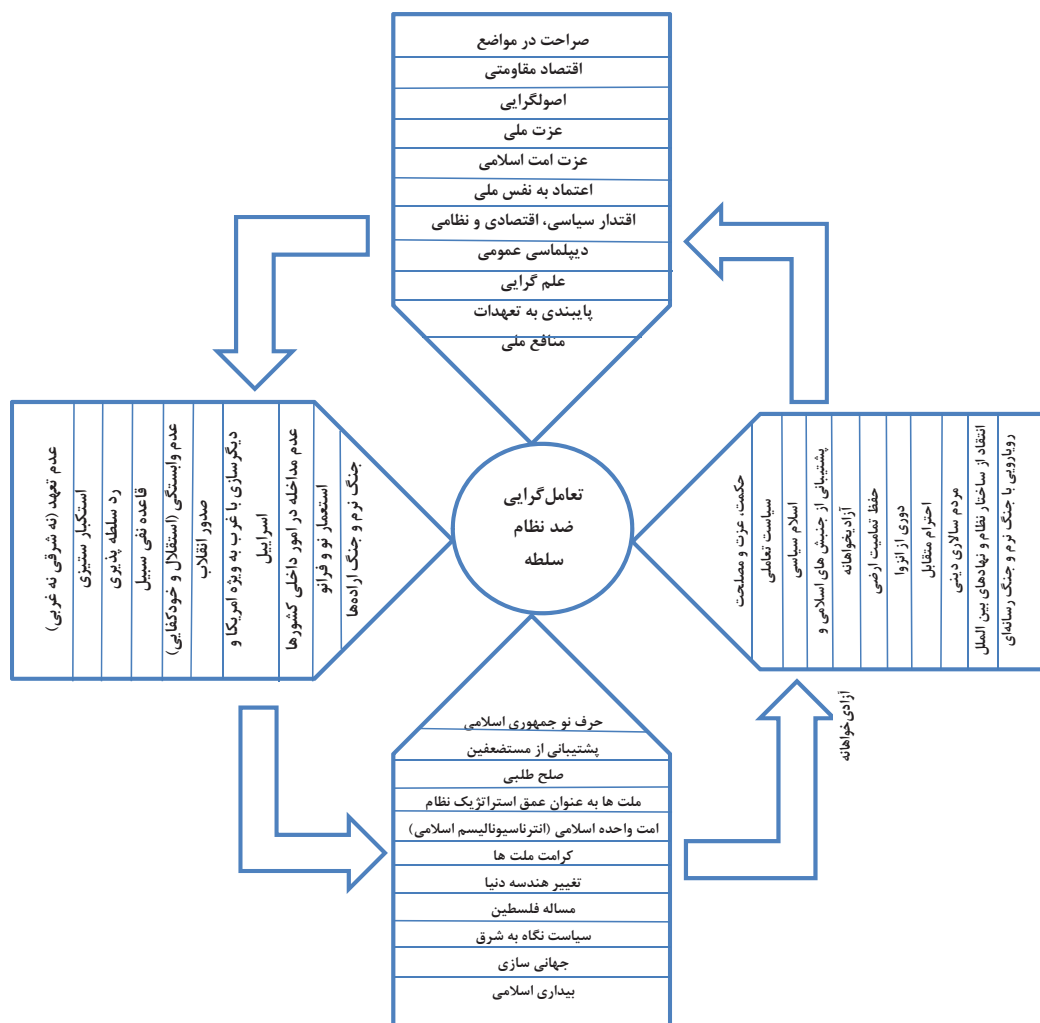
تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه به عنوان نشانه مرکزی گفتمان سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای
دال مرکزی، دال متعالی و مرکز ثقل هر منظومه معناشناختی است. دیگر نشانه‌ها، ایستارها و انگاره‌ها در نسبتی که با این نشانه می‌سازند، دارای جایگاهی فراتر و یا فروتر خواهند بود.

نشانه مرکزی، اصلی‌ترین رده تحلیل هر سامانه نشانگانی و مفصل‌بندی است. هژمونی‌یابی یا به حاشیه‌رانی هر گفتمان، در درجه نخست به کیفیت ساخت‌یابی نشانه مرکزی آن بازمی‌گردد. نسبت‌یابی میان دال‌ها و مدلول‌ها و نیز مصداق‌ها، به واسطه نشانه مرکزی به انجام می‌رسد. مرزهای هر گفتمان، در نسبت بی‌پیرایه با این نشانه هویدا شده و ترسیم می‌گردند. هویت‌ها و دگرها، کیستی‌ها و غیریت‌ها، خودی‌ها و غیرخودی‌ها و دوست‌ها و دشمن‌ها در پی شناسایی رویکردهای گفتمان‌های گوناگون نسبت به نشانه مرکزی یکدیگر تعیین می‌شود. منطق و در دنباله آن زنجیره هم‌ارزی و منطق تفاوت نیز برآیندی از سامانه‌های نشانه‌شناختی گفتمان‌های موجود در یک فضای سیاسی - اجتماعی است. بنابر آن‌چه گفته شد، شناسایی و بررسی دال قانونی هر گفتمان سیاسی، گام برجسته‌ای در راه شناخت آن می‌باشد.

تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه یا سیاست تعاملی ضد نظام سلطه، کانون گفتمان رهبر انقلاب در عرصه سیاست خارجی را صورت‌بندی می‌نماید. این امر از سوی خود ایشان، به‌ویژه در دیدار وزیر و مسئولان وزارت خارجه در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۰۹، تصریح شده است. نشانگان گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، دامنه‌ای گسترده از باید‌ها و نبایدها را در بستری از نگاه به واقعیت‌ها و هست‌ها به نمایش می‌گذارد. این گفتمان، اگرچه خاستگاهی ایدئولوژیک دارد، نسبت به یافتن مدلول‌هایی انضمامی برای انتساب دال‌ها و نشانه‌هایش نیز می‌کوشد. دیپلماسی مقاومت فعال را می‌توان بهترین خوانش از زاویه دید این گفتمان به عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. دیگر نشانه‌های این گفتمان، موازین و ارکان سامان‌یابی این امر می‌باشند. این نشانگان به گونه‌ای سازماندهی شده‌اند که بیشینه ایستارها و مفاهیم را دربر بگیرد و حوزه گفتمان‌گونگی‌اش را واجد کم‌ترین نفوذها بیابد. قاعده نفی سیل قاعده‌ای عام در پهنه سیاست خارجی گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه می‌باشد. این گفتمان در کنار پذیرش اصول کلی‌ای مانند احترام متقابل، پایبندی به قراردادها و تعهدات، عدم مداخله در امور درونی کشورها، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، صلح‌طلبی و غیره نشانگان خود را به‌گرد نشانه قانونی سیاست و دیپلماسی فعال تعاملی ضد نظام سلطه سازمان‌دهی نموده است. سامانه نشانه‌شناختی سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای به گونه‌ای تو در تو سامان یافته است، به‌نحوی که خط‌کشی میان ایستارها و انگاره‌ها در آن امری دشوار است. این موضوع بیش از هر چیز از یکپارچگی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و شناخت‌شناسانه این گفتمان برمی‌آید. در نمودار زیر سامانه مفصل‌بندی گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه می‌آید.



شکل (۱) سامانه مفصل‌بندی گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه



سیاست خارجی جمهوری اسلامی ماهیتی مستقل و ضد سلطه دارد. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه بیان می‌دارند:

«اصول سیاست خارجی ما از اصول انقلاب ما جدا نیست... ما هم‌چنان که نظام سلطه را در درون کشورمان با انقلاب به هم زدیم... با نظام ارباب - رعیتی در سطح جهان مخالفیم... اساس سیاست خارجی ما این است که... ما روابط ناشی و برآمده از نظام سلطه در سیاست بین‌المللی را رد می‌کنیم؛ قبول نداریم. خودمان هم در هویت و شخصیت جمهوری اسلامی مانع می‌شویم از این که وارد نظام سلطه شویم و اجازه دهیم

که بر ما سلطه‌ای به وجود بیاید یا خود ما بخواهیم سلطه‌گری کنیم... و با تغذیه قدرت‌های استثمارگر از منابع غنی ملت‌های مظلوم مخالفیم؛ با استعمار و با استثمار مخالفیم» (بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه ۱۳۸۳/۰۵/۲۵).

رهبر جمهوری اسلامی خاطرنشان می‌سازند:

«معنای استکبارستیزی دشمنی کردن با دولت‌های دنیا نیست، معنایش دشمنی کردن با استکبار است. استکبار - از هر دولتی و از هر نظامی سر بزند - آفتی برای بشریت است. البته امروز آمریکا و صهیونیسم مظهر استکبارند؛ لیکن هر جا، هر کس، هر دولتی و هر مجموعه‌ای که نسبت به دیگران استکبار بورزند، آفتی در جامعه بشری و در نظام زندگی انسان به وجود می‌آورند» (بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۷/۰۶/۰۲). «ما... شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده «سلطه‌گر - سلطه‌پذیر» می‌دانیم» (دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفرای جمهوری اسلامی ایران در دیگر کشورها با رهبر انقلاب ۱۳۸۶/۰۵/۳۰).

بر پایه این گفتمان «ایران ابتدائاً متعرض نمی‌شود؛ چون ما سلطه‌طلبی را هم مثل سلطه‌پذیری زشت می‌دانیم. نه سلطه می‌پذیریم و نه خودمان طالب سلطه‌ایم؛ اما هر کس به این ملت تعرضی کند و منافع او را تهدید نماید، مورد عکس‌العمل تند و پشیمان‌کننده این ملت قرار خواهد گرفت» (بیانات در دیدار فرماندهان و جمعی از پرسنل نیروی هوایی ۱۳۸۰/۱۱/۱۸).

رکن نخست نظام بین‌الملل؛ بلوک کشورهای ضد نظام سلطه با محوریت ایران

از دیدگاه انقلابی و اصول‌گرایانه گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، نظم و سامان بین‌المللی کنونی، ناعادلانه، نامشروع و ناپسند است (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲۳۷). برجسته‌ترین رسالت جمهوری اسلامی، به‌عنوان رهبر جبهه ضد نظام سلطه، تلاش در راستای برپایی یک ساختار نوین جهانی، بر پایه عدالت و احترام متقابل است:

«امروز در دنیا نظام سلطه حاکم است؛ این یک نظام جهانی است. تسلط نظام سلطه بر دنیا و زندگی بشر، دو طرف دارد: یک طرف، سلطه‌گرها که همان ابرقدرت‌هایند؛ و طرف دیگر، دولت‌های سلطه‌پذیر هستند که دخالت‌های وقیحانه و گستاخانه ابرقدرت‌ها را قبول می‌کنند؛ این‌ها هم خودشان شریک جرمند. در این میان، ملت‌ها بیچاره هستند که از روی ناآگاهی و ضعف و یا بی‌همتی خودشان پایمال می‌شوند و از بین می‌روند. در وسط





این جنگل وحش و غوغای سلطه‌گری... ناگهان ملتی پیدا شده است که به آن قدرت‌ها و وابستگان‌شان و به زورگویی‌ها و دخالت‌ها و قیمت‌گذاری‌شان، «نه» می‌گوید. این ملت روی پای خود ایستاده است و... این گونه با شجاعت و بی‌اعتنا به قدرت‌ها در مقابل آن‌ها می‌ایستد و با اتکا به نفس حرف می‌زند، قاعده‌اش این است که همه قدرت‌ها باهم متحد شوند و این ملت و نظامی که مردم ایران را این طور ساخته است، از بین ببرند» (بیانات در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم ۱۳۶۸/۰۴/۲۵).

جمهوری اسلامی محور کشورهای ضد نظام سلطه می‌باشد که دربردارنده همه نیروهای اسلامی و آزادی‌خواه در جهان است که با هژمونی و سلطه استکبار جهانی مخالف هستند. آیت‌الله خامنه‌ای از جایگاه رهبری منتقد نسبت به ساختار نظام بین‌الملل، در واکاوی رسالت انقلاب اسلامی و وظایف دولت اسلامی، می‌افزاید:

«انقلاب اسلامی، با نظام سلطه مخالف است. نظام سلطه، یعنی این که دولت‌ها و قدرت‌هایی زور بگویند و ملت‌ها، گروه‌ها، کشورها و دولت‌هایی، آن زور را قبول کنند. طرفین، طرفین نظام سلطه‌اند و ما نظام سلطه را رد کردیم و رد می‌کنیم و با آن به مبارزه برمی‌خیزیم. ما در نظام سلطه، طرفین را مقصر می‌دانیم؛ هم سلطه‌گر و هم سلطه‌پذیر را. استکبار، به معنای همین نظام سلطه است» (بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان ۱۳۶۸/۰۸/۱۰). «مبارزه با سلطه هم یکی از وظایف دولت اسلامی است... با این نظام باید مبارزه کرد. مبارزه‌اش هم با شمشیر نیست؛ مبارزه‌اش با عقل، با کار حرفه‌ای سیاسی، و با شجاعت در میدان‌های لازم و متناسب خودش است. دولت اسلامی دشمنانی هم دارد. دولت اسلامی دو دسته دشمن دارد؛ یک دسته دشمنان شناخته شده هستند. همه سلطه‌گران و دیکتاتورهای دنیا به دلایل واضح دشمن دولت اسلامی‌اند؛ چون دولت اسلامی با اصل سلطه و دیکتاتوری مخالف است... دسته دوم دشمنان درونی‌اند؛ یعنی آفت‌ها، بیماری‌ها و میکروب‌ها» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس‌جمهور و هیأت وزیران ۱۳۸۴/۰۶/۰۸).

رکن دوم نظام بین‌الملل؛ نظام سلطه جهانی به رهبری آمریکا

گفتمان سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای، افزون بر وجه ایجابی و همگرایانه، دارای سویه‌ای سلبی و واگرایانه نیز هست. این سویه، جبهه استکبار و سلطه جهانی به سرکردگی ایالات متحده است. از دید ایشان:

«معنای نظام سلطه آن است که کشورها، ملت‌ها و دولت‌ها یا باید سلطه‌گر باشند، یا سلطه‌پذیر. دنیا تا چند سال قبل، دوقطبی بود؛ یک طرف نظام غربی به سرپرستی و رهبری آمریکا بود، یک طرف هم نظام شرقی به سرپرستی شوروی. این دو نظام، در صد مسئله هم با یکدیگر توافق داشتند. یکی از آن مسایل حفظ نظام سلطه بود... امروز هم که یکی از این دو قطب فروپاشید و از بین رفت، آن دیگری از فروپاشی رقیب عبرت نمی‌گیرد» (بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۴/۰۸/۱۰).

در گفتمان سیاست خارجی رهبر انقلاب:

«استبداد بین‌المللی، مرتبه‌اعلای استکبار بین‌المللی و جهانی است. استکبار جهانی معنایش این است که دولت‌ها و قدرت‌هایی در دنیا هستند که نسبت به ملت‌های دیگر، با برخورد استکباری مواجه می‌شوند: ثروت آن‌ها را می‌برند، در حکومت‌های آن‌ها به دخالت می‌پردازند، در سیاست‌های آن‌ها اعمال نظر می‌کنند و آن‌ها را به این سمت و آن سمت می‌کشانند. این، استکبار بین‌المللی است. همان چیزی که در قرن هجدهم و نوزدهم، با استعمار شروع شد و بعد در قرن بیستم به استعمار نوین مبدل گردید، و امروز، یا در دوران اوج قدرت‌های استکباری، به شکل استکبار جهانی درآمد، که دنیا را بین دو قطب و دو قدرت تقسیم کرده بودند و هرکدام به نحوی ملتی را می‌دوشیدند و در پنجه خود می‌فشردند» (بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۱/۰۸/۱۳). «مسئله، مسئله مبارزه با استکبار است. مبارزه با آمریکا به‌خاطر این است که امروز مظهر استکبار در دنیا، رژیم آمریکاست، و الا اگر آمریکا به‌عنوان یک دولت، روش‌ها و هدف‌های استکباری را نداشت، برای ما مثل بقیه دولت‌ها بود... استکبار، یعنی حالت فرعونیت، یعنی دیکتاتوری در سطح بین‌المللی» (بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۶/۰۸/۱۴). این زاویه نگاه برآمده از هستی‌شناسی توحیدی و ایدئولوژیک گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه می‌باشد. در این منطق جهان آفرینش هدف، سرآغاز و سرانجامی الهی و متعالی دارد. در این جهان مبنا و پایه عدالت می‌باشد و سلطه‌گری و عصیان پذیرفته نیست. این دنیا کانون مبارزه بی‌امان دو نیروی خیر و شر می‌باشد که سرانجام آن نیز پیروزی و کامروایی جبهه حق و نیکی است.



فصلنامه علمی-پژوهشی

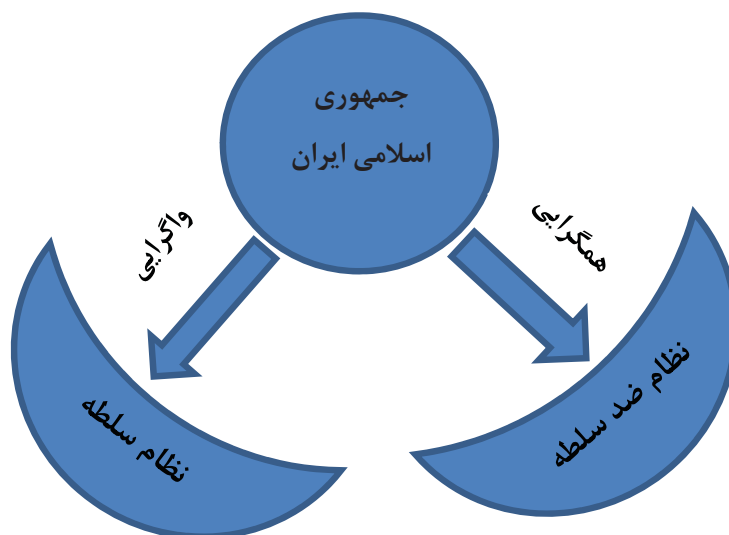
۱۲

سال سوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

هویت و دیگری در گفتمان تعامل گرایی ضد نظام سلطه

دیگری و غیریت برجسته گفتمان تعامل گرایی ضد نظام سلطه، غرب، با کانونی بودن آمریکا و اقمار آن به ویژه اسرائیل است. انزجار آیت الله خامنه‌ای نسبت به ایالات متحده ریشه‌های بسیاری دارد. درک روابط آشفته اخیر ایران و ایالات متحده بدون درک این ریشه‌ها ناممکن است. نظام اسلامی تاحدودی خود را با ضدآمریکایی گرایی تعریف کرده و آن را به عنوان ابزاری شعاری برای پایه گذاری خود به عنوان رهبر جهان اسلام به کار برده است (میلانی، ۲۰۱۰: ۸ و مشیرزاده و صلواتی، ۱۳۹۲: ۸۳). به طور کلی چهار نگاه اسلام گرای ایرانی نسبت به سیاست خارجی ایران به آمریکا وجود دارد: دو نگاه روشی، یک نگاه استراتژیک (ملی - مذهبی)، و یک نگاه انسان گرایانه (میهن پرستی - جهان وطن گرا). دو نگاه بالفعل در فضای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فعال هستند و دو نگاه دیگر در وضعیت بالقوه و بیرون از فضای متنی جمهوری اسلامی قرار دارند (سیف زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

شکل (۲) جمهوری اسلامی ایران به عنوان کانون هم گرایی و واگرایی در نظم کنونی جهان



دشمن شناسی، در راستای شناخت جبهه حق و باطل و جلوگیری از اختلاط میان آن‌ها، امری است که همواره در ادبیات رهبری جایگاه ویژه‌ای داشت است: «آنچه در نظام اسلامی باید همیشه مورد توجه باشد، مشخص بودن جبهه‌ها است؛ مخلوط نشدن حق با جبهه ناحق است. ممکن است جبهه ناحق مورد مدارا قرار بگیرد -

مانعی ندارد - ممکن است در جایی دست دوستی هم با او داده بشود - در جای خود مانعی ندارد - اما زنه‌ار خطوط فاصل نبایستی به هم بخورد» (بیانات در جمع مسئولان کشور ۱۳۷۸/۱۰/۴). «آنچه که مهم است فراموش نشود، اهداف و شاخص‌های اصلی است... استکبارستیزی؛ ایستادگی قاطع در مقابل حرکت کفر و نفاق - نه فقط در کشور، بلکه در سطح جهان - مرزبندی شفاف با دشمنان انقلاب و دشمنان دین» (بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیات علمی دانشگاه‌ها ۱۳۸۹/۰۴/۰۲). «ما دو دشمن داریم: یک دشمن، دشمن درونی است؛ یک دشمن، دشمن بیرونی است. دشمن درونی خطرناک‌تر است. دشمن درونی چیست؟ دشمن درونی خصلت‌های بدی است که ممکن است ما در خودمان داشته باشیم... و اما دشمن بیرونی. دشمن بیرونی این هدف ما عبارت است از نظام سلطه بین‌المللی؛ یعنی همان چیزی که به او می‌گوییم استکبار جهانی» (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۸۶/۰۱/۰۱).

رهبر انقلاب اسلامی پس از شناساندن دشمنان، برخی خطوط قرمز و هشدارها را در تبیین مرزهای دگرسازی و خصومت‌سازی در سیاست خارجی بیان می‌دارند:

«هر جایی که احساس بشود کاری دارد انجام می‌گیرد که به نفع اسرائیل است، به نفع آمریکا است، آنجا باید هوشیار باشیم؛ بدانیم این حرکت، حرکت بیگانه است؛ حرکت غریبه است؛ حرکت خودی نیست. آنجایی که حرکت، یک حرکت اسلامی و ضدصهیونیستی و ضداستکباری و ضداستبدادی و ضدفساد است، آنجا حرکت، حرکت درستی است؛ آنجا همه با هم خودی هستیم؛ دیگر شیعه هستیم، سنی هستیم، از این کشوریم، از آن کشوریم، تفاوت نمی‌کند. باید همه یک‌جور فکر کنیم» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» ۱۳۹۰/۱۱/۱۰).

به باور ایدئولوگ گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه:

«در نظام جمهوری اسلامی چیزهایی که آمریکا و هر مستکبر دیگری را خشمگین می‌سازد این‌ها است: اول - جدا نبودن دین از سیاست و پایه اسلامی جمهوری اسلامی. دوم - استقلال سیاسی این نظام، به معنای تسلیم ناپذیری‌اش در برابر زورگویی‌های معمول ابرقدرت‌ها. سوم - اعلام راه‌حل مشخص جمهوری اسلامی درباره مسئله فلسطین، که عبارت است از انحلال رژیم غاصب صهیونیستی و تشکیل دولت فلسطینی، متشکل از خود فلسطینیان و هم‌زیستی مسلمانان و مسیحیان و یهودیان در فلسطین. چهارم - حمایت معنوی و سیاسی از همه



نهضت‌های اسلامی و تقییح فشار بر مسلمانان در هر جای عالم. پنجم - دفاع از حیثیت اسلام و قرآن و پیامبر اعظم (ص) و دیگر انبیای الهی و مقابله با توطئه رواج دادن اهانت به این مقدسات، نظیر آنچه در باب نویسنده مهدورالدم آیات شیطانی دیده شد. ششم، تلاش برای اتحاد امت اسلامی و همکاری سیاسی و اقتصادی دولت‌ها و کشورهای اسلامی و حرکت در جهت تثبیت اقتدار ملت‌های مسلمان در قالب «امت بزرگ اسلامی». هفتم، رد و نفی فرهنگ تحمیلی غرب، که دولت‌های غربی با تنگ‌نظری و تعصب، برآنند که همه ملت‌های عالم را به پذیرش آن وادار سازند، و اصرار بر احیای فرهنگ اسلامی در کشورهای مسلمان. هشتم، مبارزه با فساد و بی‌بندوباری جنسی» (پیام به کنگره عظیم حج ۱۳۷۲/۰۲/۲۸).

افزون بر انتساب بنیادگرایی، یکی دیگر از ابزارهای مورد بهره‌برداری دیکتاتوری جهانی قلب و بدل‌سازی واژگان و ایستارها، به‌ویژه در ارتباط با اسلام انقلابی و پویا است: «اسلام‌گرایی با صفاتی چون ضد صهیونیستی بودن، ضد دیکتاتوری بودن، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و پیشرفت‌طلبی در سایه قرآن، مسیر محتوم و اراده قاطع همه ملت‌های مسلمان خواهد بود. غرب... کوشیده است پس از شکست تاکتیک اسلام‌ستیزی و خشونت علنی، به تاکتیک بدل‌سازی و تولید نمونه‌های تقلبی دست بزند، تا عملیات تروریزم ضد مردمی را به جای «شهادت‌طلبی»، «تعصب و تحجر و خشونت» را به جای «اسلام‌گرایی و جهاد»، «قومیت‌گرایی و قبیله‌بازی» را به جای «اسلام‌خواهی و امت‌گرایی»، «غربزدگی و وابستگی اقتصادی و فرهنگی» را به جای «پیشرفت مستقل»، «سکولاریزم» را به جای «علم‌گرایی»، «سازش‌کاری» را به جای «عقلانیت»، «فساد و هرج و مرج» اخلاقی را به جای «آزادی»، «دیکتاتوری» را به نام «نظم و امنیت»، «مصرف‌زدگی، دنیاگرایی و اشرافی‌گری» را به نام «توسعه و ترقی»، «فقر و عقب‌ماندگی» را به نام «معنویت‌گرایی و زهد» قلمداد کند» (خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

چنان‌که دریدا می‌گوید همه اندیشه‌های غربی زوج‌هایی از تضاد دوگانه تشکیل می‌دهند که در آن‌ها عضو، برتر و مقدم‌تر به شمار می‌رود و عضو دیگر را به حاشیه می‌راند (پاول، ۱۳۷۹: ۱۰۹). جمهوری اسلامی کوشیده است با بهره‌گیری از همین اهرم از شکاف‌های موجود در درون نظام سلطه بهره‌برداری نماید (جونز، ۲۰۰۹: ۱۰۳ و تاکیه، ۲۰۰۹: ۱۹۶). یکی دیگر از این موارد، تلاش برای ارتباط گسترده با ملت‌ها، و با تعریف مفهوم جامعه جهانی و بین‌المللی است:

«مستکبران عالم و کسانی که حکمرانی دنیا را حق خودشان می‌دانند - که همین کشورهای مستکبرند - اسم خودشان را می‌گذارند جامعه جهانی؛ در حالی که جامعه جهانی این‌ها نیستند؛ جامعه جهانی ملت‌های آن‌ها. چند تا کشور اسم خودشان را می‌گذارند جامعه جهانی، و به نام جامعه جهانی حکم صادر می‌کنند، حرف می‌زنند، رد می‌کنند، اظهار توقع می‌کنند» (بیانات در دیدار دانشمندان هسته‌ای ۱۳۹۰/۱۲/۰۳).

بیداری اسلامی معیاری برای استعلاعی معانی و روشن‌شدن مرزهای گفتمان انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آید. رهبر جمهوری اسلامی در چهارچوب یک منظومه معنایی خاطر نشان می‌سازند:

«ما طرفدار اسلام و طرفدار مسلمان‌ها و طرفدار بیداری اسلامی هستیم و با تغذیه قدرت‌های استثمارگر از منابع غنی ملت‌های مظلوم مخالفیم؛ با استعمار و با استثمار مخالفیم و این مخالفت در زبان و حرف هم نیست؛ اعتقاد ما این است و قالب سیاست خارجی ما هم همین است» (بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه ۱۳۸۳/۰۵/۲۵). «هرجایی که حرکت بر ضد استکبار است، بر ضد صهیونیسم است، بر ضد دولت غاصب صهیونیستی در کشور عزیز فلسطین است، این حرکت، حرکت مقبول و مورد حمایت و تأیید ماست. هر جا حرکت علیه آمریکاست، علیه این دیکتاتوری بین‌المللی است - که امروز آمریکا یک دیکتاتوری بین‌المللی به وجود آورده است - هر جا حرکت علیه دیکتاتورهای داخلی است، برای احقاق حق ملت‌هاست، ما با آن‌ها موافقیم» (بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث ۱۳۹۰/۰۴/۰۹).

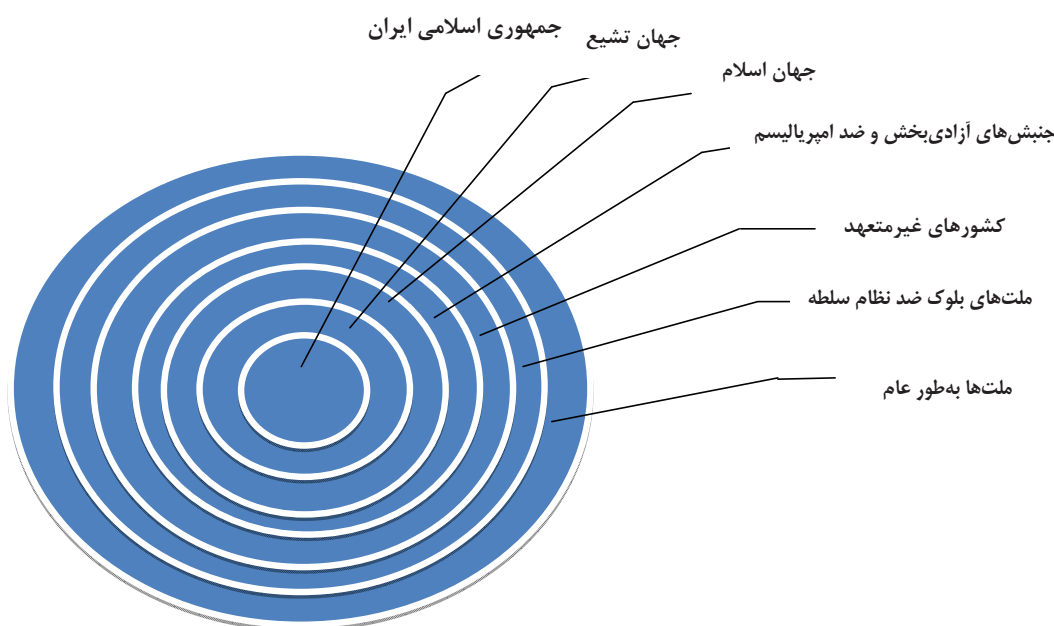
منطق تفاوت و منطق (و زنجیره) هم‌ارزی در گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه

آیت‌الله خامنه‌ای ایران را به‌عنوان رهبر و راهنمای جهان اسلام و بلوک کشورهای ضد نظام سلطه و امپریالیسم در مقاومت در برابر فشارهای نظامی و فرهنگی آمریکا در ایجاد روابطی می‌داند. وی از هرگونه گفت‌وگویی با ایالات متحده که ماهیتاً یک‌جانبه است، خودداری می‌نماید. آیت‌الله خامنه‌ای ایران را به‌عنوان تنها قدرتی می‌بیند که می‌تواند و می‌خواهد پایبند اصول بوده و با تهدیدهای چندجانبه از سوی ایالات متحده مقابله نماید (چوبین، ۲۰۰۱: ۲۴). استراتژی آیت‌الله خامنه‌ای برای گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران سه مؤلفه مهم را دربردارد (سجادپور، ۲۰۰۹: ۲۱-۲۲): یکم، بازتاب این روایت که ایران و جهان اسلام منافع و دشمنان



مشترکی دارند. دوم، این باور که بهترین ابزار ایران برای گسترش قدرت و نفوذ خود در منطقه برپایی انتخابات دموکراتیک است. سوم، ترکیب تأثیرات فرهنگی و سیاسی با ابزار نیمه سخت‌افزاری در راستای رهبری ایران در منطقه. زنجیره هم‌ارزی گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، طیف گسترده‌ای از بازیگران پهنه بین‌المللی را دربر دارد. رابطه‌ای دو سویه میان ایران و این جوامع همراه یا مخاطب وجود دارد.

شکل (۳) زنجیره هم‌ارزی و جوامع هدف گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه



سیاست نگاه به شرق و ردیابی اسلام‌گرایی و همبستگی کشورهای اسلامی (در چهارچوب انترناسیونالیسم و امت واحده اسلامی) از کیان‌های برجسته گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه است؛ در این خوانش، «کشورهایی که می‌خواهند زیرسلطه نباشند و نخواهند سلطه‌گری کنند با هر نژاد و زبانی دوست ما هستند» (دیدار بهارات جاگدثو رییس‌جمهور گویان و هیأت همراه با رهبر انقلاب ۱۳۸۸/۱۱/۰۱) و جمهوری اسلامی ارتباط با کشورهای هم‌سو، در هر نقطه از جهان و هواداری از جنبش‌های آزادی‌خواه و استقلال‌طلب، حتی آن‌هایی که الزاماً اسلامی نیستند، را در کانون توجه خود قرار می‌دهد (دیدار رییس‌جمهور برونودی با رهبر انقلاب ۱۳۹۲/۰۱/۲۱).



جمهوری اسلامی بر آن است که این کشور، به دلیل دارا بودن بیشینه قابلیت اعتبار می تواند الهام بخش بیشینه ساکنان روی زمین باشد. این موضوع زمینه ساز گرایش آن به بهره گیری از دیپلماسی عمومی برای ارتباط با ملت ها، به مثابه عام ترین رده، در میان جوامع هدف، می باشد. از دید آیت الله خامنه ای تفاوت ها و شکاف های میان بلوک ضد نظام سلطه، با مستکبرین و سلطه گران جهان چنان پررنگ است که آنان را به گونه دو جبهه متخاصم و هم آورد درمی آورد. در کانون این منطق تفاوت آمریکا قرار دارد. اسرائیل نماینده برجسته این بلوک در منطقه می باشد. دیگر رده های تحلیل دشمن نیز به گرد این دو محور جهانی و منطقه ای دسته بندی می شوند:

«دستگاه استکبار فقط ایالات متحده آمریکا نیست، یا فلان رییس جمهور و فلان دولت آمریکا یا فلان کشور اروپایی نیست. دستگاه استکبار یک شبکه عظیم تری است که شامل این هاست؛ شبکه صهیونیستی هست، شبکه تجار اساسی بین المللی هست، مراکز پولی عظیم دنیا هست، این ها هستند که مسایل سیاسی دنیا را دارند طراحی می کنند، دولت ها را این ها می آورند و می برند. این مجموعه که تویش دولت ایالات متحده هست، دولت های اروپایی هستند، خیلی از این نفت خوارهای ثروتمند منطقه خودمان هستند» (بیانات در دیدار دانشجویان و نخبگان علمی ۱۳۸۸/۰۶/۰۴). «امروز در دنیا تناقضی وجود دارد. ملت ایران از نظر ملت های مسلمان و ملت های منطقه - ملت های آسیا، ملت های آفریقا، ملت های آمریکای لاتین، ملت های منطقه خاورمیانه - یک ملت شجاع، مدافع حق و عدالت، و ایستاده در مقابل زورگویی هاست؛ ملت ایران را این طور شناخته اند. آن ها ملت ایران را تحسین و ستایش می کنند. اما همین ملت ایران و همین نظام جمهوری اسلامی که این قدر مورد ستایش ملت هاست، از نظر قدرت های زورگو، متهم به نقض حقوق بشر است، متهم به سلب امنیت جهانی است، متهم به حمایت از تروریسم است! این تناقض است؛ تناقض بین نگاه ملت ها و خواسته قدرت ها. این تناقض، تهدیدکننده نظام سلطه جهانی است... من برنامه های استکبار جهانی علیه ملت ایران را در سه جمله خلاصه می کنم: اول، جنگ روانی؛ دوم، جنگ اقتصادی؛ و سوم، مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی» (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۸۶/۰۱/۰۱).

بلوک سلطه گر به شدت در پی نابودی بلوک ضدامپریالیسم می باشد. این موضوع به ویژه در مورد جهان اسلام نمود می یابد. از دید ایدئولوگ گفتمان تعامل گرایی ضد نظام



سلطه، برآمدن جمهوری اسلامی در خلیج فارس و منطقه خاورمیانه و در قلب منافع دیکتاتوری جهانی زنجیره هم‌ارزی آن را کوتاه‌دامن کرده و منطق تفاوت آن را گسترش داده است. ایدئولوژی اسلامی استوار بر کنش و خوانش انتقادی و انقلابی از نظم بین‌الملل از بسیاری از ایستارهای سلطه‌گرای مشروعیت‌زدایی نمود:

«ادعا می‌کنند که آمریکا در عراق (غرب ایران)، در افغانستان (شرق ایران)، در منطقه خلیج فارس و در مناطقی از آسیای جنوب غربی حضور دارد و جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را به محاصره خود درآورده است؛ بنابراین قدرت آمریکا بیش‌تر شده. اما تفسیر دیگری وجود دارد، و آن این است که این حوادث نشان‌دهنده حرکت انفعالی آمریکا در مقابل بیداری دنیای اسلام است. بعد از برپا شدن جمهوری اسلامی، قدرت استکباری آمریکا که با وجود رقیبی مثل شوروی سابق، تا آن روز با خیال راحت در این منطقه به منافع نامشروع خود دست پیدا می‌کرد، آرامش قدرتمندانه‌اش برهم خورده و در منطقه اسلامی تهدید شده است... طرح خاورمیانه بزرگ هم که آمریکایی‌ها با اصرار آن را دنبال کرده‌اند و تا امروز شکست خورده و بعد از این هم به حول و قوه الهی شکست خواهد خورد، یک حرکت انفعالی در مقابل قیام اسلامی و نهضت بیداری اسلامی است. آمریکایی‌ها می‌دانند که در دنیای اسلام آینده‌ای ندارند» (بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۸۴/۰۳/۱۴).

چنان‌که بیان شد، اقدام دیگر رهبر جمهوری اسلامی، ساختارشکنی از اصطلاح جامعه جهانی و واژگان وحدت‌بخش دیگر بلوک سلطه می‌باشد:

«آمریکایی‌ها وقتی حرف می‌زنند، می‌گویند «جامعه جهانی». اسم چندتا کشور را گذاشته‌اند «جامعه جهانی»؛ که در رأس آن‌ها آمریکا است، دنبال سرش هم صهیونیست‌ها و دولت انگلیس و بعضی از دولت‌های خرده‌ریز دیگر است» (بیانات در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۲/۰۱/۰۱). «سردمداران کشورهای مستکبر - چندتا دولت مستکبر - می‌نشینند درباره نظام جمهوری اسلامی اظهارنظر می‌کنند و این جور وانمود می‌کنند که جامعه جهانی با جمهوری اسلامی مخالف است. کدام جامعه جهانی؟ کدام جامعه جهانی با جمهوری اسلامی مخالف است؟ چهارتا، پنج‌تا دولت مستکبر - که غالباً ملت‌های خودشان هم حرف آن‌ها را قبول ندارند - با نظام اسلامی، با جمهوری اسلامی مخالف‌اند. نظام‌هایی که در پنجه کمپانی‌دارهای صهیونیست است، توی مشیت زالوهای بین‌المللی است... جامعه جهانی، یعنی ملت‌ها. جامعه جهانی، یعنی بسیاری از دولت‌هایی که خودشان هم از این



مستکبرین ناراضی‌اند» (بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان ۱۳۸۸/۱۱/۲۸).

آیت‌الله خامنه‌ای در راستای تنظیم روابط و قواعد بلوک ضد نظام سلطه، در موارد فراوانی در کنار تبیین اصول و معیارها، نقشه راه به‌دست داده‌اند. این موضوع در سه سطح درونی، برای جمهوری اسلامی به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام و کانون سلطه‌ستیزی جهانی، دوم برای جهان اسلام به‌مثابه رده اصلی هم‌گرایی گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه و سوم کشورهای مستقل و غیرمتعهد قابل طرح است:

«نقشه راه ما همان اصول امام بزرگوار ما است... در سیاست خارجی، اصول امام عبارت است از ایستادگی در مقابل سیاست‌های مداخله‌گر و سلطه‌طلب؛ برادری با ملت‌های مسلمان؛ ارتباط برابر با همه کشورها، به‌جز کشورهایی که تیغ را بر روی ملت ایران کشیده‌اند و دشمنی می‌کنند؛ مبارزه با صهیونیسم؛ مبارزه برای آزادی کشور فلسطین؛ کمک به مظلومین عالم و ایستادگی در برابر ظالمان... در عرصه فرهنگ، اصول امام عبارت است از نفی فرهنگ اباحه‌گری غربی؛ نفی جمود و تحجر و نفی ریاکاری در تمسک به دین؛ دفاع قاطع از اخلاق و احکام اسلام؛ مبارزه با ترویج فحشا و فساد در جامعه. در اقتصاد، اصول امام تکیه به اقتصاد ملی است؛ تکیه به خودکفایی است؛ عدالت اقتصادی در تولید و توزیع است؛ دفاع از طبقات محروم است؛ مقابله با فرهنگ سرمایه‌داری و احترام به مالکیت است - اینها در کنار هم - امام فرهنگ ظالمانه سرمایه‌داری را رد می‌کند، اما احترام به مالکیت، احترام به سرمایه، احترام به کار را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ هم‌چنین هضم نشدن در اقتصاد جهانی؛ استقلال در اقتصاد ملی؛ اینها اصول امام در زمینه اقتصاد است؛ اینها چیزهایی است که در فرمایشات امام واضح است» (بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی ۱۳۹۲/۰۳/۱۴).

در مورد جهان اسلام، نقشه راه آیت‌الله خامنه‌ای دارای دو رویه ایجابی و ساختارشکنانه است:

«امروز ما مسلمان‌ها احتیاج داریم به هوشیاری؛ احتیاج داریم به این‌که نقشه کلی زندگی خود و مواجهه دشمنان با خود و با اسلام را بشناسیم. اگر نقشه را شناختیم، راه را درست انتخاب خواهیم کرد... نقشه دشمن، تحریک عصبیت‌های مذاهب مختلف اسلامی علیه یکدیگر است؛ نقشه دشمن این است که توجه امت اسلامی را از نقطه حقیقی خصومت و دشمنی - یعنی سرمایه‌داری فاسد و مفسد و صهیونیسم - منحرف کند و به جاهای

دیگری متوجه کند. یک روزی دنیای اسلام با صهیونیسم غاصب مقابله می‌کرد، دشمنان در تبلیغات‌شان گفتند این یهودی‌ستیزی است... بحث یهودی‌ستیزی نیست، بحث مقابله با صهیونیسم غاصب متجاوز ظالم قسی‌القلب است؛ این را به دروغ تحریف می‌کردند، می‌گفتند یهودی‌ستیزی؛ اما امروز خود غربی‌ها مبتلا به اسلام‌ستیزی و مسلمان‌ستیزی هستند» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۲/۰۳/۱۷).

وظیفه‌گرایی هژمونی‌ستیزی و رویارویی با نظام سلطه

کشورهایی که از روحیه ایدئولوژیک برخوردارند قابلیت بیش‌تری برای ایفای نقش بین‌المللی دارند. ایدئولوژی‌گرایی آمریکا را می‌توان در چهارچوب فرهنگ سیاسی جدید آن کشور مورد ملاحظه قرار دارد. آنان از آغاز سده بیست و یکم برای خود هنجارهای بین‌المللی جدیدی تعریف نمودند. در نتیجه، فضایی به وجود آمد که زمینه‌های برتری‌طلبی و قدرت‌گرایی آمریکا در چهارچوب واژه‌های ایدئولوژیک مطرح شد. در این دوران بسیاری از جدال‌های ایران و آمریکا را می‌توان ناشی از روح ایدئولوژیک‌گرایی آمریکایی‌ها دانست. آنان برای خود رسالت بین‌المللی قایل بودند، بنابراین آنچه که به‌عنوان هنجارهای سیاسی ایران محسوب می‌شد را مورد ستیزش قرار دادند (محمدی و متقی، ۱۳۸۴: ۲۵۳ و تریسی، ۲۰۱۲: ۱۴۸). آمریکایی‌ها حکومت اسلامی ایران را براساس جلوه‌هایی از پوپولیسم ضدآمریکایی تفسیر نموده و زمینه رویارویی مؤثر با آن را در دستور کار نهادهای سیاسی و استراتژیک خود قرار دادند. از دیدگاه آنان، ایران تلاش دارد تا مؤلفه‌های انقلابی خود را به سایر کشورها منتقل نماید. این امر به مفهوم توسعه انقلابی‌گری و گسترش جلوه‌هایی از رفتار بازیگر آشوب‌ساز در سیستم‌های منطقه‌ای تلقی می‌شود. از سوی دیگر آمریکایی‌ها اعتقاد دارند که بازیگر آشوب‌ساز عامل تهدید منافع ملی آن کشور می‌باشد. بنابراین تلاش دارند تا اقدامات متقابل برای محدودسازی کشورهای اسلام‌گرا به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران به انجام رسانند (محمدی و متقی، ۱۳۸۴: ۲۸۰ و پاراسیلیتی، ۲۰۱۰: ۱۵).

در برابر این موضوع، رهبران ایران همواره در پی نبرد با هژمونیسم، و رویارویی با امپریالیسم به‌عنوان اصولی ضروری در رفتار خارجی خود بوده‌اند (محمدنیا، ۲۰۱۲: ۴۳). از نظر آیت‌الله خامنه‌ای انقلاب ۱۳۵۷ به دنبال رهانیدن بدنه سیاست ایران از شر دو شیطان - شاه و ایالات متحده - و ایجاد حکومتی الهی سرشار از چهار ارزش مرکزی است: عدالت،



استقلال، خودکفایی و تقوای اسلامی (سجادپور، ۲۰۰۹: ۹). آیت‌الله خامنه‌ای همواره اظهار می‌نماید که هرآن‌چه ایالات متحده «از دولت و ملت ما انتظار دارد تسلیم و سرسپردگی به سلطه آن است و این همان انگیزه واقعی برای سلاح کشتار جمعی، حقوق بشر و دموکراسی است». این درک، آیت‌الله خامنه‌ای و دیگر رهبران ایرانی را تشویق کرده است تا اظهار نمایند که آن‌ها خواسته‌های مبنی بر تعلیق غنی‌سازی اورانیوم را نخواهند پذیرفت چرا که این «تسلیم شدن‌ها هیچ‌گاه پایان نخواهد یافت» (فرهی و اسلاوین، ۲۰۰۸: ۶). عملکرد ایران در سال‌های تحریم، نشانگر آن است که چنین اقداماتی امکان‌اندکی برای تغییر سیاست تهران داشته‌اند (اکبرزاده، ۲۰۱۱: ۴۸۱).

یکی از رفتارهای سیاست خارجی که از اصل استکبارستیزی و سلطه‌ستیزی سرچشمه می‌گیرد، مقابله نمایان و نمادین با نظام تک‌قطبی و هژمونیک است. نخستین گام در راه مقابله با نظام هژمونیک نیز آشکار ساختن ماهیت ناعادلانه، غیرطبیعی و نامشروع آن است. مبارزه با نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا به دو صورت پی‌گیری می‌شود: اول مقابله همه‌جانبه درون‌گرا از طریق اقدامات یک‌جانبه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ دوم مبارزه با هژمونی آمریکا و نظام تک‌قطبی در قالب چندجانبه‌گرایی و موازنه برون‌گرا (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۸۵). باور آیت‌الله خامنه‌ای به توطئه بدبینانه آمریکا در تقسیم و تسخیر جهان اسلام، یکپارچگی اسلامی را به موضوعی مهم و تکرارشونده در گفتمان سیاسی وی تبدیل کرده است. باوری که در برخی بخش‌های جهان غربی و عرب وجود دارد این است که ایران در پی برانگیختن ناآرامی فرقه‌ای میان سنی‌ها و شیعیان عراق، لبنان و خلیج فارس است. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه اظهار می‌نماید که این ایران نیست که به دنبال جنگ با اسلام سنی است بلکه ایالات متحده است که خواهان جنگ با همه جهان اسلام است و تنها دولت‌هایی که از دعوای فرقه‌ای بهره‌مند می‌شوند ایالات متحده و اسرائیل هستند (سجادپور، ۲۰۰۹: ۲۵ و النهاس، ۲۰۰۷: ۲۲۶).

گفتمان سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای، استوار بر گفتمانی وظیفه‌گرا و رسالت‌محور است: «وظیفه‌ای بر دوش همگان سنگینی می‌کند و آن حفظ این امانت بزرگ الهی است. مردم باید خودشان را حافظ این انقلاب بدانند. انقلاب هویتش، معنایش به شعارهای انقلاب است؛ به جهت‌گیری‌های انقلاب است؛ به ارزش‌ها و مبانی انقلاب است... اصلی‌ترین شعارهایی که در این انقلاب بر روی پرچم انقلاب نوشته شده است، شعار اسلامی بودن





است؛ پایبند بودن به مبانی دین و اصول و قواعد دینی است؛ سلطه‌ستیزی است؛ ستیزه با استکبار است؛ دفاع از مظلومان عالم است، آن هم دفاع صریح و صادقانه از همه مظلومان» (بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۷).

در نظر آیت‌الله خامنه‌ای، در برابر جبهه استکبار «استقامت کردن اساس کار است» (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و هیات وزیران ۰۶/۰۸/۱۳۸۴)؛ «حرف این است که قرآن به ما آموخته است که اگر شما صبر کنید، ایستادگی کنید، جای خودتان را تغییر ندهید، جهت خودتان را تغییر ندهید، شما پیروزید» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم ۰۴/۰۴/۱۳۹۱).

این گونه ویژه پاسداری از مبانی ایدئولوژیک، کشور را مستعد قرار گرفتن در کانون مقاومت در برابر بحران‌های فراوانی می‌نماید. این موضوع به‌ویژه در سایه تضاد این ایدئولوژی با نظام اندیشگی چیره در پهنه بین‌المللی نمود بیش‌تری می‌یابد. از دید آیت‌الله خامنه‌ای، هژمونی‌ستیزی جمهوری اسلامی باید استوار بر سه مؤلفه باشد؛ نخست خودشناسی، دوم دشمن‌شناسی و سوم شناخت جایگاه و برهه خاص تاریخی کنونی:

«ما امروز در یک میدان وسیعی در مقابله با جبهه دشمن قرار گرفته‌ایم؛ آن جبهه، جبهه ضعیفی نیست... در نقشه کنونی دنیا، در این کالکی که امروز وضعیت جایگاه و موقعیت نیروهای سیاسی دنیا و جغرافیای سیاسی دنیا را ترسیم کرده و وجود دارد، جایگاه خودمان را، جایگاه ملت ایران را، جایگاه نظام جمهوری اسلامی را گم نکنیم؛ ما کجاییم؟ در چه وضعیتی هستیم؟ زورآزمایی‌ها را ببینید، فشارها را ببینید، ناکامی‌های دشمن را مشاهده کنید. البته فشارها خیلی زیاد است - از جوانب مختلف - اما این که ما تصور کنیم با فلان تصمیم، با فلان تدبیر و اقدام، موجب شدیم که دشمنی به طرف ما جلب شود، این غلط است؛ این درست نیست. ملت ایران به خاطر جایگاه مستقل خودش، به خاطر تسلیم نشدن در مقابل نظام سلطه بین‌المللی، مورد این تهاجم‌هاست» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در ششمین همایش ملی نخبگان جوان ۱۲/۰۷/۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

هر گفتمان، ناگزیر از شناختن مرزهای خود با دیگر گفتمان‌هاست. این موضوع در چهارچوب تعیین دو پهنه به انجام می‌رسد: شناساندن هویت خودی و هم‌اندیشان با این سامانه معنایی و دوم روشن ساختن دگرها و کسانی که به‌گونه‌ای دیگر می‌اندیشند یا رفتار می‌کنند. این موضوع در چهارچوب دوگانه‌های هویت - دیگر و زنجیره هم‌ارزی و منطق تفاوت در نظریه گفتمان نمود یافته است. دگرسازی و خصومت‌سازی، فرایند ناظر بر نسبت میان این دو حوزه می‌باشد. گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه عنوانی است که برای نامیدن گفتمان سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای تبیین شده است. این گفتمان دارای وجوه ایجابی و سلبی مستحکمی است که خط‌بندی‌های آن را نمایان می‌سازد. از دید ایدئولوگ این گفتمان، جهان صحنه پیوسته نبرد میان دو جبهه الهی و شیطانی است. در دوران پس از انقلاب اسلامی و به‌ویژه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این صف‌بندی، با محوریت دو بلوک سلطه‌گر و سلطه‌ستیز نمود یافته است. جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام و ملل غیرمتعهد و آزادی‌خواه، رهبری بلوک ضدسلطه و ضد دیکتاتوری بین‌المللی را برعهده دارد. هویت جمهوری اسلامی، برپایه مبانی مکتبی آن ترسیم می‌شود. خمیرمایه این ایدئولوژی را خوانش ویژه‌ای می‌سازد که امام خمینی (ره) از اسلام انقلابی ارائه می‌دهد. در برابر این اندیشه، گفتمان نظام سلطه و کشورهای سلطه‌پذیر قرار دارد که استوار بر استعمار و استثمار، مادی‌گرایی، قدرت‌جویی، تلذذ، به بازی گرفتن ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی، جنگ‌افروزی و غیره است.

در چهارچوب این رهیافت، گفتمان جمهوری اسلامی ایران، امید به نجات را در دل ملت‌های جهان زنده کرده است. گفتمان تعامل‌گرایی گفتمانی مردم‌گرا و استوار بر ارتباط با ملت‌ها، در کنار دولت‌ها است. این موضوع حتی ملت‌های کشورهای بلوک سلطه را نیز در برمی‌گیرد. به‌واسطه رویکرد الهام‌بخش و رسالت‌محور این گفتمان، جمهوری اسلامی به‌عنوان تنها منادی معنویت‌گرایی و رهایی ملت‌ها از دام استبداد و دیکتاتوری جهانی و بین‌المللی، باید صدای خود را به گوش ملت‌های جهان برساند. ملل اسلامی به‌طور خاص، و ملل جهان به‌گونه‌ای عام، عمق راهبردی و استراتژیک نظام به شمار می‌آیند. جمهوری اسلامی، وظیفه تغذیه معنوی و ارزشی این مجموعه راهبردی را بر دوش دارد. پاسداری از این عمق استراتژیک و راهبردی، در چهارچوب مصالح ایدئولوژیک و منافع ملی تبیین‌پذیر است.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۲۴

سال سوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

کتابنامه

- پاول، جیمز (۱۳۷۹) *پست مدرنیسم*، (حسینعلی نودری)، تهران: قطره.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴) *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (بهار و تابستان ۱۳۸۸) «گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *معرفت سیاسی*، سال اول، شماره اول، ۱۹۴-۱۵۷.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴) *قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*، تهران: نی.
- سیف‌زاده، حسین (بهار ۱۳۸۹) «دامنه رویکردی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا از رویاگرایی پیشدستانه تا واقع‌گرایی پیشگیرانه»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴، شماره ۱، ۱۵۸-۱۳۵.
- محمدی، منوچهر و ابراهیم متقی (۱۳۸۴) «دکترین تعامل سازنده در سیاست خارجی کشور»، *راهبرد یاس*، سال اول، شماره دوم، ۳۰۴-۲۳۱.
- مشیرزاده، حمیرا و فاطمه صلواتی (بهار ۱۳۹۲) «جهان اسلام/دیگری‌بنیادگرا و اسطوره آرمان امریکایی در سیاست خارجی آمریکا»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پنجم، شماره اول، ۱۰۴-۷۳.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی

Akbarzadeh, Shahram (2011) "Democracy Promotion versus Engagement with Iran", *Journal of Contemporary Asia*, 41:3, 470-482.

Alnahas, Ibrahim Mahmoud Yaseen (2007) "Continuity and Change in the Revolutionary Iran Foreign Policy; The Role of International and Domestic Political Factors in Shaping the Iranian Foreign Policy", **Dissertation submitted to the Eberly College of Arts and Sciences** at West Virginia University in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Political Science Department of Political Science, Morgantown: West Virginia.

Alonso, Martín (2011) "Collective Identity as a Rhetorical Device", *Synthesis Philosophica*, 51(1).

Butler, Judith, Ernesto Laclau and Slavoj Zizek (2000) **Contingency, Hegemony, Universality; Contemporary Dialogues on the Left**, New York: Verso.

Chambers, S.A. (2004) "giving up (on) rights? The future of rights and the project of radical democracy", *American journal of political science*, 48(2), p.p. 185-200.

Chubin, Shahram (2001) "Reform and foreign policy", *The Adelphi Papers*, 41:342.

De Cillia, Rudolf, martin Reisigl & Ruth Wodak (1999) "The discursive construction of

national identities”, **Discourse & Society**, SAGE Publications, Vol 10(2).

Fairclough, Norman (2004) **Analyzing Discourse**, London: Routledge.

Fairclough, Norman (2006) **Discourse and social change**, Cambridge: Blackwell Publishing Ltd.

Farhi, Farideh and Barbara Slavin (2008) “Key Myths (And The Facts) About Iran’s Governance and Leadership”, Paper written for the **American Foreign Policy Project**.

Jones, Stephen (2009) “The Islamic Republic of Iran An introduction”, research paper, **House of Commons library**.

Laclau, E. and Mouffe, C. (1985) **Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics**, London: Verso.

Laclau, Ernesto (1994) **The Making of Political Identities**, London: Verso.

Laclau, Ernesto (2005) **On Populist Reason**, London and New York: Verso.

Maalouf, Amin (2003) **Identidades asesinas**, Madrid: Alianza.

Marchart, Oliver (2007) **Post-Foundational Political Thought**, Edinburgh University Press Ltd.

McCordic, Cameron Ross (2012) “The Use of Stigma as a Marker of Otherness by RTLM during the Rwandan Genocide”, **A Thesis presented to The University of Guelph**, In partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Science in Capacity Development and Extension, Guelph, Ontario, Canada.

Mcphail, ken (2010) “board diversity, the logic of difference and the logic of equivalence: a critical study of the emergence of corporate democracy”, **Spanish accounting review**, 13 (1), 125-144.

Milani, Abbas (2010) **The Myth of the Great Satan: A New Look at America’s Relations With Iran**, California: Hoover Press.

Mohammad Nia, Mahdi (fall 2012) “Discourse and Identity in Iran’s Policy”, **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 3, No. 3, pp. 29-64.

Mouffe, Chantal (2000) **The Democratic Paradox**, London, New York: verso.

Mouffe, Chantal (2007) “Artistic Activism and Agonistic Spaces”, **art and research**, volume 1, no.2.

Panizza, Francisco (2005) **Populism and the mirror of democracy**, New York: Verso.

Parameshwar Gaonkar, Dilip (2012) “the primacy of the political and the trope of the people in ernestolaclau’s on populist reason”, **Cultural Studies**, 26:2-3, 185-206



فصلنامه علمی-پژوهشی

۲۶

سال سوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

Parasiliti, Andrew (2010) "After Sanctions, Deter and Engage Iran", **Survival: Global Politics and Strategy**, 52:5, 13-20.

Sadjadpour, Karim (2009) "Reading Khamenei: The World View of Iran's Most Powerful Leader", **Washington, DC Carnegie Endowment for International Peace**.

Smith, Anna Marie (2003) **Laclau and Mouffe: the radical democratic imaginary**, London: Routledge.

Staszak, Jean-Francois (2008) "other/otherness", **international encyclopedia of human geography**, Elsevier.

Takeyh, Ray (2009) **Guardians of the Revolution: Iran and the world in the age of the Ayatollahs**, Oxford: Oxford University Press.

Tracy Samuel, Annie (2012) "Iran's Foreign Policy: From Khatami to Ahmadinejad", **Iranian Studies**, 45:1, 145-149.

www.Khamenei.ir.



فصلنامه علمی-پژوهشی